

# دکتر قاسم معتمدی در گذشت

او رئیس دانشگاه‌های اصفهان و تهران و وزیر علوم و آموزش عالی بود

خویش با صداقت تمام کار کرد.

ایرانیان هرگز خدمات این استاد برجسته و ایران دوست را که در شرایط دشوار، با وجدان بیدار پزشکی به کمک هموطنانش می شتافت از یاد نخواهند برد و کوششهای فرهنگی او در راه توسعه پزشکی نوین و بهداشت عمومی در ایران پیش از انقلاب فراموش شدنی نیست.
دکتر معتمدی در تمام سالهای تبعید اجباری، با اعتقاد قلبی به ایران، فرهنگ ایران و جوانان ایران زندگی کرد و در همه مراسمی که به هر مناسبت به خاطر ایران بر پا می شد، بی تظاهر و فعالانه شرکت داشت.
از دکتر قاسم معتمدی سه فرزند پسر به یادگار مانده است.

ماهنامه پژواک درگذشت این خدمتگزار شریف فرهنگ ایران و حرفه پزشکی را به بازماندگان آن شاد روان به ویژه خانم ثریا خزانه (معتمدی) همسر و فرزندانش علی ، محمد و حسین معتمدی صمیمانه تسلیم می گوید.

## دوست و همکار ارجمند آقای عباس پهلوان

**مصیبت وارده درگذشت برادرت و دوست عزیزم حیدر پهلوان را به شما و همه خانواده صمیمانه تسلیم می گویم و برای همه تان صبر و شکیبایی آرزو دارم.**

نصرت الله نوح

**این مصیبت را به همکار خود، آقای عباس پهلوان سر دبیر روزنامه عصر امروز تسلیم می گوئیم.**

**شهباز طاهری (مدیر مسئول) و سایر همکاران ماهنامه پژواک**

## ((تا نظر شما چه باشد...))

**نامه‌های رسیده به دفتر نشریهٔ ((ماهنامهٔ پژواک))**

### چه لذتی داد سفر سن حوزه؟!!

**دوست دانشمندم آقای نصرت الله نوح**

سفر اخیر من به سن حوزه و شرکت در آئین گرم و زیبایی تجلیل از آن دوست عزیز و بر جای گذاشتن خاطرات دلپذیر که خود خاطرات فراوان گذشته های دور با همدیگر را تجدید کرد این فرصت را پیش آورد تا این یادداشت به ایجاز قلمی گردد. نصرت عزیز از همان دقایق نخست ورود به سن حوزه و نیافتن یکدیگر در فرود گاه و گشتن من از یک طرف و تو و پروین خانم همسر گرامی تان از طرف دیگر تا لحظه پایانی بازگشت، همه و همه برایم فوق العاده جذاب و دلپذیر بود، دیدار از موسسه پژواک و آشنائی با مدیر مودب و محترم آن آقای شهباز طاهری و همینطور خانم افلیبا پرویزاد و آن دوست دیگر در اتاق انتهائی که متأسفانه نام شریف شان از یادم رفته یادآور واحدهای کوچک مطبوعاتی مانند مجله امید ایران، یا تهران مصور و سینبد و سیاه را برایم داشت، از در و دیوار و اتاق های پژواک بوی دوستی و آشنائی قبلی به مشام میرسید و مرا واقعاً شاد و خرسند می کرد، متأسفانه بعلت کمی وقت نتوانستم چنانکه باید از مصاحبت با مدیر و سایر کارکنان نشریه پژواک لذت ببرم ولی به عینه دریافتم آن فضای پژواک همان آن تنفسری را داراست که در مجلات ایران داشتیم. پس از آن دیدار سایر دوستان که خیلی لذت آور بود از دکتر صدرالدین الهی ، اسماعیل یگانگی و عبدالوهاب شهیدی بگیر تا دکتر ساموئیل دایان و جهانگیر صداقت فر و سایر دوستان که به همه شان باید نام روشنگ عزیز را هم بیفزایم که چه پر تلاش برای گرامیداشت پدر زحمت میکشید.

نصرت جان، برای ما روزنامه نویس ها پول و ثروت هیچگاه لذت بخش نیست به همین جهت جانب معنا را گرفته ایم و چقدر هم از نداری لذت میبریم!! زیرا پرداختن به مسایل مادی انسان را از لذت های همزیستی و هم کلامی و آن شور و جذبه های پاک و ناب دوستی دور میکند.

خلاصه بگویم که اگر یگانگی کتابش را با آن همه صفحات (۸۰۰ صفحه) منتشر کرد لذتش را ما هم بردیم همچنانکه کتابهایی که تو منتشر کردی همین خوشوقتی را در میان دوستان و دوستانات بوجود آورد.

خدا رحمت کند خسرو شاهانی را که جایش چقدر خالی بود.این حلقه های دوستی و مودت، می بینی نصرت جان، حد و مرز نمیشناسد، اسماعیل یگانگی را از قلب روزنامه اطلاعات (سابق) کنار من، الهی و توی کیهانی مینشانند واقعاً چیزی بهتر از این میتوانی بیابی؟ . جای دکتر الهی هم خالی که در شب دوم در آن مجلس مهمانی گرم و دلپذیر دکتر دایان باشد و از آن آوای گرم و دلنشین عبدالوهاب شهیدی لذت ببرد که دیدی این بزرگمرد همچنان با آن صدای جادویی و زخمه هائی که به عودش، این ساز نجیب و مودب میزند چه غوغائی به راه میاندازد؟! البته قیدم براینست که الهی عزیز ما میدان مسابقات و رقابت های ورزشی را بیشتر از مجالس شور و حال میبسندد. من که تا بحال از او ندیدم و نشنیدم که از آواز خواننده ای یا ساز نوازنده ای تعریف بکند اما گزارشات خواندنی اش را از ورزش و جنگهای استقلال مردم الجزایر علیه فرانسویان را در دهه های ۳۰ یا ۴۰ دیده ایم (سیاوش جان، رپرتاژ بزرگ و خواندنی او را از برنامه شجریان در برکلی در کیهان

دنباله مطلب

**بیا تا قدر یکدیگر بدانیم**

که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم

**فسون قل اعوذ و قل هوالله**

**چرا در عشق یکدیگر نخوانیم؟**

من از طرف شاگردان کلاس حافظ این شب فراموش نشدنی، یعنی گرامیداشت شما را که بحق شایسته آن هستید به شما تبریک می گویم و همه می دانیم که چقدر دوستانان دوستان دارند ما نیز شما را دوست داریم.

ضمناً وقتی خواستیم منشور کورش کبیر کار هنرمند ایرانی ناصر اویسی را از او بخیریم او گفت: قبلاً از این منشور به کوفی عنان، دالایی لاما، کلینتون و بوش داده شده و شما پنجمین نفر آنها هستید که منشور کورش بزرگ را دریافت می دارید.

آقای نوح پس از تشکر از شیرین طبیب زاده و دوستان کلاس حافظ گفت: بیخودی ما را قاطی بزرگان نکنید فردا زندگی عادی خودمان را هم فراموش می کنیم. بقول استاد باستانی پاریزی:

**بی جهت خوش را به خیل کج کلاهان دوختیم**

**سپس آقای عبدالعلی همایون هنرمند معروف و دوست قدیمی نوح پشت تریبون آمد و با خواندن دو بیت از یکی از غزلهای حافظ:**

**معاشران گره از زلف یار باز کنید**

**شبئی خوش است بدین قصه اش دراز کنید**  
**حضور مجلس انس است و دوستان جمعند**  
**و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید**

خاطرات ۴۵ سال دوستی خود را با نوح بیان داشت و گفت: ۴۵ سال گیلاس به گیلاس آقای نوح زدم، امیدوارم ۴۵ سال دیگر هم بتوانم گیلاس به گیلاس هم بزینم آنگاه شغری را که نوح ۴۵ سال پیش در دفتر خاطرات آقای همایون نوشته بود برای حضار خواند. آن شعر این بود:

**خورشید فردا**

گر مرا از تاب مستی حالت گفتار نیست

باز هم در جمع هشیاران چو من هشیار نیست  
باده پیش عزم ما بی سکر گردد همچو آب  
گرچه سکر باده را هم حاجت گفتار نیست  
ایکه گفتی باده آخر دردمندت میکند

دردمندان را بجز می مرهمی در کار نیست  
آتشی در سینه داریم از غم بیدانشان

قلب خونپالای ما بیهوده آتشبار نیست  
پرده ی مستی برخ از دست دوران میکشیم

ورنه ما را الفتی با عالم پندار نیست

تا دمد خورشید فردا در نبرد ظلمتیم

در شبئی کز تیرگی پروین و مه بیدار نیست  
پای دل را پنجه های فقر در زنجیر کرد

حاجتی دیگر بدام و طره دلدار نیست  
سینه لبریز است از خون چاره یی باید نمود  
چاره این درد کار خرقه و دستار نیست  
گرچه سر گردان و لیکن پای برجایم چو کوه  
ادمی در دور هستی کمتر از پرگار نیست  
آقای جهانگیر صداقت فرآرشیستک و شاعر ساکن شمال کالیفرنیا ضمن بررسی زندگی سیاسی نوح مطالب جالب توجهی ایراد کرد. او گفت:

«... ما از تو آموختیم، ما با تو، به آهنگ کشف غنایم شعر پارسی، از کوجه پسکوجه های بهار نارنجی شیراز تا دامنه ی تپه های سر سبز بوش نقب زدیم و رموز فعلاتن، فعلاتن فعلات را که در طلسم موسیقی بی کلام، از دوران عروضی گریخته یافتیم، ما با تو نشستیم چه شب ها تا دیر و هزاران «یاد مانده» را که در انبان خاطره نهفته داشتی شنفتیم و باری با تو و از تو هم آموختیم و هم در پیرامن شعر و سرود پارسی حالی کردیم.»

\*\*\*

و اما اگر تو امروز این جا نبودی... نه دکتر الهی عزیز و گرامی که خود حقا شاعری است که به نثر بس ناب و ابدار می سراید برای تو پیام آور دو غزل عظیم زمانه ی ما، یعنی دکتر مصباح زاده پیشگوست تراز اول مطبوعات، و عزیز همه ی ما سیمین خانم بهیهانی، نه فرهنگ جان فرهیخته این بزرگامرد دبروز و امروز ادب و فرهنگ پارسی با آن کلام غریواسای دل نشیننده، سخنسرای چریدست محفل امشب تو می بود و نه بچه های قدرشناس کلاس های تو، کلاس هائی که به راستی حافظ را در شمال کالیفرنیا زنده نگاهداشته این همه سال، با مهربانانه ترین لوحه ی ارج، سیاست می داشتند ولی از انصاف به دور است اگر این را هم نگویم که بالاخره اگر دکتر دیانی در کار نبود که اینگونه با مهر و احترام بی دریغ خویش بر این دوستی به راستی از گلخن تا گلستان صحنه بگذارد؟

اما مگر میشود که من بدون خواندن شعری برای شما این کرسی سخت به چنگ آمده را رها کنم به آسانی؟ پس این قطعه ی **«معیار سنجش انسان»** تقدیم تو انسان راستین باد:

**«در گیرودار فریبکار روزگار**

ما عشق را محک کردیم

عشق را معیار سنجش انسان

هر کسی در بهنداشت سینه خویش

تخم دوستی میکاشت...

هر کسی خاک بود و مردانه

خانه در شاهراه توفان داشت...

این کسان را ز ناکسان جدا کردیم.

هر که عاشق بود

شهروند شهر آشنایی بود

و آنکه عاشق تر

جاش بر مسند خدایی بود...»

**بیا تا قدر یکدیگر بدانیم**

آنگاه آقای دکتر سموئیل دایان که مبدع و مبتکر مراسم گرامیداشت نوح بود به پشت تریبون آمد و در شرح کوتاهی گفت:

**بیا تا قدر یکدیگر بدانیم**  
**که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم**

**چو بر گورم بخواهی بوسه دادن**

**رخم را بوسه ده کاکنون همانیم**

## یادمانده ها ...

از صفحه ۸



**آقای جهانگیر صداقت فرآرشیستک و شاعر ساکن شمال کالیفرنیا پیرامون زندگی و مبارزات نوح به تفصیل سخن گفت.**

**خانم ها آقایان!**

در این دوران بسیار استثنایی که ما ایرانیان، غربتی بس طولانی را تجربه میکنیم، یکی از بزرگترین ضربه ها، بر کمر بزرگان ادب و فرهنگ و هنرمندان و خدمتگذاران ما وارد آمده است. قدرشناسی و ارج نهادن به این بزرگ مردان و زنان هم وطن در دوران حیاتشان! به باور من مقوله ئی بس مهم است که شوربختانه خصوصاً در جامعه برون مرزی توجه بسزایی بدان نشده است.

من برآنم که با پشتیبانی و همکاری شما نازنینان هنر دوست و ادب پرور لااقل در شمال کالیفرنیا در حد تلاش خود به این مهم بپردازم و هر چند گاه یکی از این نازنینان را که خوشبختانه چندان کم هم نیستند قدر بدارم و امیدوار باشم که سایر هموطنان نیز در گوشه و کنار این جهانی که در آن پراکنده شده ایم این کار را دنبال کنند. بسیار خوشحالم که اولین نمونه این سپاس داشت را برای دوست قدیم و ندیم خودم آقای نوح با همکاری خانم روشنگ نوح برگزار میکنم، دوستی که در این سالهای غربت همدل و همراه من و صدرنشین محافل ادبی و هنری ما بوده است.

آقای نوح! دوست عزیزم بدوستی تو افتخار میکنم و برایت سالهای سال سلامتی، پر کاری و خلاقیت آرزو میکنم.

ناگفته نماند که همایون اسعدی پور برنامه ساز تلویزیون و مدیر تلویزیون پارس هماهنگ کننده برنامه بود و با قدرت و توانائی اجزاء این برنامه ی طولانی را به هم پیوند داد...

**نوح آخرین سخنران مراسم گرامیداشت خود بود**

پس از اجرای برنامه های سخنرانی، شعر خوانی و موسیقی و آواز، سخنران پایان برنامه آقای نوح بود. نوح در حالیکه بشدت احساساتی شده بود پشت تریبون آمد و گفت: من نمیدانم چه بگویم، گاهی آدمی برای بیان احساسات خویش کلمات مورد نظر را پیدا نمی کند. من با هیچ زبانی نمیتوانم پاسخگوی محبتهای شما عزیزان باشم. من خود را شایسته و سزاوار این همه محبت دوستان و عزیزان نمی دانم.

قبل از هر چیز باید از آقای دکتر مصباح زاده که در این سن و سال و در این و انفسای غربت شاگردان خود را فراموش نمی کند تشکر کنم. همچنین از خانم سیمین بهیهانی غزل بانوی ایران که مرا مورد لطف و توجه خود قرار داده اند سپاسگزارم بسیاری از عزیزان که از راههای دور آمده اند آقایان فرهنگ فرهی، سیاوش آذری، دکتر صدرالدین الهی و عزیزانی که در سن حوزه برای برپایی این مراسم تلاش کرده اند دوست عزیز آقای دکتر دایان، روشنگ نوح، جلال اوحدی، تشکر می کنم. باز هم می گویم که من سزاوار این همه تجلیل نیستم.

**این مویوم؟!!**

به یاد دوست روانشادم خسرو شاهانی افتادم که در آخرین روزهای زندگی او، برای تجلیلش برنامه ای در یکی از مراکز فرهنگی تهران ترتیب داده بودند. پس از پایان برنامه، برگزارکنندگان مراسم با جوایز و هدایا به خانه او رفتند تا او را که در تخت بیماری بود شاد کنند. یکی از آنها شروع میکند در باره شاهانی و آثارش صحبت کردن. پس از مدتی خسرو رویش را به سوی همسرش برمیگرداند و می گوید: افسر، اینهایی که میگویند مویوم!!!

منهم واقعاً نمی دانم اینهایی که عزیزان و دوستان گفتند در باره من است یا کسی دیگر؟!!

ضمناً باید به اطلاع برسانم که امسال چهلمین سال ازدواج ماست و باید از همسرم پرویندخت کربمی که چهل سال مرا تحمل کرده تشکر کنم. چون به قول فریدون تولی:

**گر فرو با ردش از طبع روان آب حیات**

**مرگ باشد زن و معشوق هنرمند شدن**

تحمل آدمی مثل من چهار روز هم مشکل است تا چه رسد به چهل سال.

آخرین برنامه صرف جای و شیرینی و عصرانه بود و دیدار و گفتگوی دوستانه عزیزانی که مدتها همدیگر را ندیده بودند. ضمناً در شب بعد از اجرای این مراسم نیز (۱۴ جون) آقای دکتر ساموئل دایان مهمانی بزرگی در خانه خود در تجلیل از نوح ترتیب داد که همه مهمانان، هنرمندان و دوستانی که در مراسم شرکت کرده بودند حضور داشتند.

چهره های برجسته این مهمانی نیز آقایان فرهنگ فرهی، سیاوش آذری، استاد عبدالوهاب شهیدی (که به راهنمایی میزبانانش آقایان مهندس محمد نیکفر و دکتر اسد شهنساری به این مجلس آمده بود) بودند،همچنین همه هنرمندانی که برنامه های موسیقی مراسم گرامیداشت را اجرا کرده بودند در این مهمانی حضور داشتند.

-فیلمبرداری این مراسم به عهده آقایان کاوه نیکپور و ناصر صبوری بود و عکسهای آن نیز بوسیله امیر ملکی و محمد ابراهیمی برداشته شد.